

Machiavelli: Political Thought in the Application of the State of Exception

Mohsen Bagherzadeh Meskibaf *

Assistant Professor of Philosophy, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran

Mostafa Abedi Jighe 

PhD in Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Accepted: 12/07/2025

Extended Abstract

Introduction

The reason why Machiavelli is the discoverer of modern political science and he is the one who paved the way for political and even non-political philosophers towards modern thought is that he stands outside the system of tradition and is the first person who considers traditional and classical thought ineffective, at least in politics. If we accept that action has always been prior to thought and action has always acquired its own theory in the future, the same is true for Machiavelli. The state of exception, the imminent destruction of the Italian state, the necessity of decision-making, and his sense of patriotism precede his political theory. The state of exception implies its own means, end, and theory of exception. If Machiavelli had not thought contrary to custom, he could not only have failed to help his own country, but, more importantly, he would not have been able to discover a new theory and science of politics. What we and Machiavelli mean by exceptionalism lies in the fabric of Machiavelli's thought and life.

Received: 11/01/2025

eISSN: 2476-6038

Priority or Rebellion of the Part Over the Whole

To disrupt the existing conditions and change them and understand and create a national state, he needs a prince who can disrupt fortune

ISSN: 1735-3238

* Corresponding Author: m.bagherzade@uok.ac.ir

How to Cite: Bagherzadeh Meskibaf, M., Abedi Jighe, M. (2025). Machiavelli: Political Thought in the Application of the State of Exception, *Hekmat va Falsafeh*, 21(82), 39-66. doi: 10.22054/wph.2025.83738.2279

with his sword and save Italy from the plunder of the surrounding states. The definition of such a prince with these new characteristics requires a new political theory with exceptional tools. That is, an unusual tool that is justified in unusual circumstances. In order to create such a theory, Machiavelli first defines the details in his intellectual characteristics, instead of trying to explain the dangerous situation of his country with general concepts of the past, on the contrary, he defines the particular before the general and places the identity of the general in the changing hands of the particular. That is, in exceptional circumstances, the general tools of the past cannot be helpful, but by expressing the specific characteristics and complex issues of his country, he was able to create the general of the new politics. Therefore, for him, the nature of things has no meaning, but rather the singularity and its explanation replace the Greek and Roman nature.

The state of exception and the transformation in the structure of virtues and morals

By giving priority to the particular, Machiavelli's solution can confront morality and fortune or nature in their general sense, which have always been outside the hands of the political philosopher and imposed themselves. In taking a position against morality, Machiavelli is also a pioneer of modern thought because he does not consider the political situation responsible for the morality and happiness of the people, and removes such an end from politics and instead places freedom from foreign domination, the establishment and sustainability of the rule of law, and the salvation and salvation of the homeland. And he removes virtues and vices from the general state under this revolution and puts them under the test of an exceptional situation that can redefine the two so that their places are exchanged, and the prince is free to make exceptional use of this tool in exceptional circumstances. But in relation to fortune, Machiavelli's attitude is extraordinary in the service of changing the existing situation. Fortune has an important place in classical political thought, and is that sensitive part of decline or success that is not so much in the hands of individuals, but rather its conditions are determined by nature or the goddess of fortune. But Machiavelli reduces all that which was beyond the reach of the Greeks and Romans, and beyond the power of

theoretical reflection, to the mere opportunity of the virtuous prince, in order to show with this change of position how the prince in Italy, with this deplorable situation, can have the power to disrupt the situation. Opportunity will be like a material, providing a new system or a new thought. Machiavelli also considers his new thought to be indebted to the opportunity of the deplorable situation of Italy, to create a thought that goes against the norm.


Government presence in exceptional circumstances

With a path thus paved, Machiavelli can refine the concept of the national state. The Machiavelli prince is an absolute ruler to whom history has given a vital and decisive task: to give form to an already existing substance, a substance for the sake of its own form. Thus, the new Machiavelli prince is a specific political form responsible for implementing the historical demands on the agenda: the establishment of a nation. In order to establish such a national state, Machiavelli places at his service tools such as the army, religion, the prince's appearance or pretense of morality and virtue, and institutions. These new tools not only serve to maintain the national state, but can also be used in times by the prince or even the republic to form and change institutions and laws in a state of exception, so that the state is freed from the corruption that is the mainstay of Machiavelli's thought.

Keywords: Machiavelli, State of Exception, Politics, Particular Matter, Virtù, Fortune as Opportunity, National State

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی

محسن باقرزاده مشکی باف  * استادیار فلسفه دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

مصطفی عابدی جیغه  دانش آموخته دکترای فلسفه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

ماکیاولی در شرایطی در ایتالیا به اندیشه می‌پردازد که وضعی استثنایی بر آن حاکم است و مبتنی بر راهکارهای اندیشه سنتی و کلاسیک سیاست نمی‌تواند این وضع را نه تنها توضیح دهد بلکه برای برون‌رفت از آن نظریه‌ای ایجاد کند. این وضعیت جدید که خواهان فهم و تشکیل دولت ملی در مختصات جدید خودش است با ابزار، نظریه و غایاتی از سنخ خود نیاز دارد که در بیرون از جاذبه نظام اندیشه سنتی قابل فهم است؛ بنابراین وضعیت منحصر به فرد جدید، اندیشه سیاسی استثنایی می‌طلبد که مختصات آن عبارت‌اند از تقدم امر جزئی خلاف آمد عادت بر امر کلی، تقدم عمل بر نظر، تقدم وضعیت سیاسی بر فضایل و اخلاق و در نهایت تقدم ویرتو بر الهه بخت یا نظم طبیعی رومی و یونانی و تبدیل کردن کل امور دست نیافتی اندیشه سنتی به فرصتی برای فرد دارای ویرتو؛ به‌طور خلاصه اتصال نظریه به عمل در جهت کارایی سیاسی؛ بنابراین نگارنده در این مقاله مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی به دنبال تغییر نگاه روش‌شناسانه به خوانش ماکیاولی است تا نشان دهد چگونه تمامی رویکردها، اصطلاحات و مبانی نظری اندیشه ماکیاولی مبتنی بر میدان جاذبه وضعیت استثنایی یا فوق‌العاده قابل فهم است و او به جای آنکه وضع خود را با مفاهیم کلی و نظریات ثابت گذشته توضیح دهد آن نظریات و مفاهیم را مبتنی بر وضع جدید خویش متحول می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ماکیاولی، امر استثنایی، سیاست، امر جزئی، ویرتو، بخت در مقام فرصت، دولت ملی.

۱- مقدمه

برای اکثریت مردم وضعیت همواره همان بوده که هست و تغییری مشاهده نمی‌کنند یا اگر مشاهده می‌کنند از بالا و پایین روزگار آن را قیاس می‌گیرند و با چنین تفسیری بازهم به آن توجه شایانی نمی‌کنند. وضع‌های مختلف با گاهی تفاوت‌هایی از سنخ گسست، با ساده‌انگاری نگاه شده است چراکه همیشه میان دیدن و پنجره فاصله است: یعنی همه نگاه می‌کنند و رخدادها را زیر نظر قرار می‌دهند اما تنها تعدادی بس اندک‌اند که در واقع می‌بینند. فهم وضعیت استثنایی اروپا با تمام گسست‌هایی که با گذشته خود پیدا کرده است در نظر و عمل از حیظه دید ماکیاولی پنهان نمانده است و این مهم‌ترین علتی است که ما او را مؤسس اندیشه سیاسی جدید در اروپا می‌دانیم.

در این مقاله نگارنده قصد توضیح اندیشه ماکیاولی در وضع استثنایی‌ای که در آن قرار داشت، دارد؛ یعنی در واقع این وضعیت استثنایی منحصربه‌فرد دوره ماکیاولی است که او را به اندیشه سیاسی فوق‌العاده متفاوت در نسبت با اندیشه نظام سنت و از طرف دیگر به وسایل یا ابزارها و همچنین اهداف بسیار متفاوتی سوق داده است. روش نگارنده بازتفسیر این اصول اندیشه، ابزار و اهداف سیاسی جدید در حیظه وضع استثنایی است. پس نظریه او توسط وضعیت جدید و مخاطرات جدید کشورش ایتالیا شکل گرفته بود به همین دلیل لئو اشتراوس در کتاب حقوق طبیعی و تاریخ در این ارتباط می‌نویسد: «ماکیاولی نشانه‌های درستی استدلالش را در واقعیت امر نه در وضع عادی زندگی افراد بلکه در شرایط و موارد بحرانی و استثنایی پیدا کرد. به نظر او شرایط اخیر بیشتر روشنگر بنیادهای جامعه مدنی‌اند و بنابراین خصلت حقیقی این جامعه را بهتر از وضعیت‌های عادی نشان می‌دهند. اینجاست که سرآغاز یا علت مؤثر جای هدف یا نیت را می‌گیرد» (اشتراوس، ۱۳۹۳: ۱۹۹-۲۰۰).

این وضعیت استثنایی در نگاه کلی در دوره ماکیاولی اگر صرفاً به لحاظ تاریخی به آن نگاه کنیم شامل چه اموری می‌شود؟ این وضعیت از چند بعد قابل توضیح است. نخست: ضرورت تشکیل دولت ملی در ایتالیا. ماکیاولی شهروند دولت شهر فلورانس است که یکی از پنج جمهوری بزرگ ایتالیا را تشکیل می‌دهد که به دلیل همین تکثر از عدم

وجود دولتی واحد رنج می‌برد. با سربر آوردن دولت-ملت‌های بزرگ اروپایی، فروپاشی جهان سیاسی و نظامی ایتالیای اوایل سده شانزدهم محیا شده بود. فرانسه، اسپانیا و امپراطوری آلمان در ایتالیا و بر سر ایتالیا جنگ‌هایشان را به راه انداختند چراکه از هر دولت ایتالیایی در آن زمان قدرتمندتر بودند؛ بنابراین وحدت ملی ذیل یک دولت ملی نخستین دغدغه اوست. مورد دوم: به‌غیر از آنکه ماکیاولی نظریه‌پرداز دولت ملی است بایستی نظریه‌پرداز دولت پادشاهی نیز باشد که پلی برای انتقال از فئودالیسم و سرمایه‌داری بسازد یعنی ماکیاولی به‌عبارتی دیگر باید تمام پیش‌فرض‌های موردنیاز بر ساخت دولتی در شرایطی فوق‌العاده را نظریه‌پردازی کند که نه تنها کشور را به توسعه سوق دهد بلکه دوام و دیرش طولانی در جهت تغییر ساختارهای سنتی را داشته باشد. مورد سوم: از طرف دیگر تعریف جنگ و دشمن و به‌تبع آن سیاست نسبت به وضع کلاسیک آن کاملاً دگرگون شده بود. جنگ‌افزارهای جدید برخلاف گذشته قدرت فتح و نابودی یک کشور را داشتند. ماکیاولی معتقد بود که تا آن زمان سیاست از محدوده‌ی تنگ رایزنی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و نامه‌نگاری‌ها فراتر نمی‌رفت اما ناگهان منطق سیاست و جنگ تغییر کرد چراکه کشورها با جنگ‌افزارهای جدید خود به نبردها سرعت بخشیدند و میزانشن میان نیروها را برهم زدند و این گونه بود که سیاست از پستوی دربار به صحنه نبرد قدم گذاشت و نیاز به مبانی نظری متفاوتی برای فهم این میزانشن جدید بود. در این میزانشن جدید، منطق فضیلت محور سیاست کلاسیک و منطق شریعت محور سیاست قرون وسطایی کارساز نبود و کشور را از بحران خارج نمی‌کرد بلکه همه آن اصطلاحات بایستی بر اساس این وضعیت منحصر به فردی که در دوره او ایجاد گشته بود بازتفسیر مجدد می‌شد.

نویسنده در این مقاله با شرحی کاملاً متفاوت و البته با استفاده از مفسرانی که این راه را تا حدودی برای او باز کرده‌اند درصدد آن است که از اندیشه سیاسی ماکیاولی تفسیر مبتنی بر وضع استثنایی او دهد و نشان دهد که چرا ماکیاولی، غایت، ابزار و تعریف خود را از سیاست، اخلاق، دین و سایر وجوه مدنی اندیشه کلاسیک تغییر داده است. لوکزه در این ارتباط می‌نویسد:

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۴۵

شهریار نظریه‌ای را عرضه می‌دارد که ادعای علمی بودن آن به معنای ارائه عناصر تبیین واقعیت سیاسی و نیز عناصر پیش‌بینی و عمل مؤثر برای سهیم شدن و نفوذ در چنین واقعیتی است؛ بنابراین هدف علم شهریار نه تنها فهمیدن بلکه همچنین ترغیب به عمل است عملی که بدون آن هر فهمی کاملاً بی‌ثمر خواهد بود. کتاب مزبور برای علمای سیاسی منفک از واقعیت سیاسی، یا برای هر شهریاری در هر زمانی قطع نظر از لحظه تاریخی‌شان نوشته نشده بود. این کتاب برای شهریار فلورانس در لحظه بس بحرانی و خاص تاریخ شهر فلورانس نوشته شد. پس کتابی عملی و سیاسی است تا علمی. (لوکزه، ۱۳۹۸: ۱۵۰).

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش: نگارنده مدتی طولانی است که درباره اندیشه ماکیاولی می‌اندیشد و همچنین می‌نویسد و سعی کرده است تمامی منابع را مطالعه کند. تا به این لحظه نگارنده، مقاله‌ای یا نوشته‌ای در ارتباط با اندیشه ماکیاولی ندیده است که در آن تمامی اصطلاحات و نظریات جدید ماکیاولی را که مورد وفاق تمامی مفسرین بزرگ آن است را مبتنی بر وضعیت استثنایی یا فوق‌العاده دوران او بررسی کنند یا به محک آن بزنند؛ یعنی نگارنده معتقد است تمامی این مواضع جدید در اندیشه سیاسی جدید او در میدان جاذبه وضعیت استثنایی و ابزاری که برای درک و ایجاد تحول در آن نیاز دارد شکل می‌گیرد. نویسنده، تمامی فصول این مقاله را مبتنی بر یک انقلاب نظری ماکیاولی بیان کرده است که مورد وفاق تمامی مفسرین است و آن انقلاب را در چارچوب وضع استثنایی توضیح می‌دهد و عمده تفاوت نظری این مقاله با هر پژوهش دیگری در ارتباط با ماکیاولی به همین اصل بازمی‌گردد؛ بنابراین نگارنده در این مقاله افق دیگری برای پژوهش روی ماکیاولی باز کرده است.

۲- تقدم یا عصیان جزئی بر کلی

در فلسفه سیاسی ماکیاولی یا به‌طور کلی در جهان‌بینی او ما نشانه‌ای از باور به حقیقتی غیرقابل‌انکار یا امر کلی‌ای بی‌زمان نمی‌بینیم. برای ماکیاولی وضع استثنایی یا به اعتباری همان وضع جزئی زمانمند و مکانمند نه تنها در سیاست کارآمدتر است بلکه از واقعیتی

بیشتری بر خوردار است. اگر این طور به قضیه نگاه کنیم پس حتی استدلال استقرایی از استدلال قیاسی برای او از ارزش بیشتری برخوردار است. لوکزه در این ارتباط می‌نویسد: «ماکیاولی باور دارد که به سبب اینکه انسان‌ها تغییر می‌کنند (حتی اگر تغییر نکنند حوادث پیرامونشان تغییر می‌کند) چنین ثبات و قطعیتی در قواعد سیاست صرفاً خیالی است واهی» (لوکزه، ۱۳۹۸: ۲۶۵)^۱؛ و از آنجایی که ماکیاولی نسبت به قضاوت مردم^{۳۲} موضع پیچیده‌ای^۴ دارد او تنها می‌تواند بر تغییر وضع به‌طور بنیادین به یک فرد تکیه کند یعنی باز امر جزئی‌ای که می‌تواند امر کلی را ارتقاء دهد یا در واقع ایجاد کند.

در هر دو کتاب مهمش یعنی گفتارها و شهریار، ماکیاولی از افرادی ستایش می‌کند که در وضعیت‌های استثنایی توانسته‌اند وضع را بر هم زنند و به تبع آن دولت سیاسی، قوانین و نهادهای جدید تأسیس کنند. هیچ‌گاه معتقد نبوده است که تجمع مردم عادی قدرت انجام چنین کار خطیری را داشته باشند^۵ بلکه صرفاً فردی منحصر به فرد چون کوروش، رومولوس، موسی، تسئوس و یا در عصر خود چزاره بورجا (دوک والتینو) و لورنتسو دی مدیچی قدرت تغییر وضع را خواهد داشت. در این ارتباط در کتاب گفتارها در باب بیرون آمدن از وضعیت فساد مطلق می‌نویسد: «اما آنچه در ارتباط با دیگرگون ساختن به یک‌باره رسوم و نهادهایی که بی‌فایده گیشان آشکار شده است می‌توانم گفت این است که به عقیده من آگاه شدن به نقص آن‌ها آسان است ولی بهتر ساختنشان دشوار است. وسایل عادی برای این کار کافی نیستند و بیشتر اوقات نتایج منفی به بار می‌آورند در این مورد باید به وسایل فوق‌العاده توسل جست یعنی به زور اسلحه و مهم‌تر اینکه کسی که می‌خواهد

۱. در این ارتباط باز لوکزه هم نکات هوشمندانه‌ای نوشته است که مراجعه شود به (لوکزه، ۱۳۹۸: ۱۵۴).

۲. در باب نگرش ماکیاولی به مردم در مورد تغییر و تحول مراجعه شود به (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۴۷).

۳. اسکینر نیز در جایی گفته است که او نسبت به تغییر سرشت مردم بدبین است از این لحاظ که دگردیسی‌ای ایجاد شود و فضیلت‌مند شویم. او مردم را همانطور که هست می‌پذیرد و آن‌ها را به صورت کلی فاسد می‌داند، (Skinner, 2004: 173)

۴. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۱۶۷ و ۲۳۴).

۵. مردم عادی برای نگذاشتن پس از ایجاد تنها می‌توانند در نگاه ماکیاولی کارساز باشند (گفتارها: ۱۳۷۷: ۵۰-۶۰)

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۴۷

این وظیفه را به جا آورد باید قدرت بی قید و حد داشته باشد^۱ تا بتواند هر چه می خواهد بکند^۲ (گفتارها، ۱۳۷۷: ۹۴). ابزار فوق العاده و فردی دارای قدرت بی حد و حصر در گفته ماکیاولی همان شه‌ریار است که می تواند توسط قدرت و ابزار منحصر به فردش، وضع را بر حسب شرایط بر هم زند^۳. به عنوان مثال بارها در گفتارها چنین نگرشی دیده می شود که به عنوان مثال «مجلس سنای روم مبتنی بر اوضاع و احوال و همچنین میزانسن نیروهای سیاسی در میان متحدان و دشمنان خود بر حسب ضرورت از اینکه تصمیمی برخلاف سیاست کلی کشور خود بگیرد هرگز شرم نمی کرد» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

در سیاست کلاسیک چه مدل یونانی آن و چه در وضع قرون وسطایی اش در ذیل مسیحیت، امر کلی استوار بود یعنی فلسفه مقدم بر فلسفه سیاسی بود^۴ (برای ماکیاولی سیاست مقدم بر فلسفه است). اگر بخواهیم دقیق تر بگویم طبیعت در یونان و الهیات مبتنی بر مشیت الهی در قرون وسطا به واقع به معنای جست و جوی خاستگاه و سرشت بنیادین هر چیزی است و به همین دلیل در سیاست نیز طبیعت، نقش استراتژیک و بنیادین دارد چرا که طبیعت سرشت شهر، آدمی، طبقات و مناسبات سیاسی را توضیح می دهد. ارسطو در کتاب سیاست^۵ نیز به سرعت مبنای طبیعت را وارد می کند و به ما می فهماند که مفهوم انتولوژیکال طبیعت، پایه‌ی توضیح مبانی سیاست نیز هست. از اینجاست که اسوانسون به این امر اذعان می کند که «ارسطو با اصطلاح طبیعت تمامی علوم مختلف را به یکدیگر مرتبط می کند».

(swanson, 1999: 227) برای ماکیاولی وضع نیروهایی سیاسی و تنش میان قوای مختلف که عمدتاً منحصر به فرد و استثنایی است در هر زمانی، منجر به دگرگونی وضع تمامی قوانین می شود و بنابراین چیزی نمی تواند همواره استوار باشد. آلتوسر می نویسد: «آنچه

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۶۵).

۲. ویرولی نیز در کتاب خود نوشته است که ماکیاولی در نامه‌ای به گوئیچاردینی گفته بود که ما به شه‌ریاری نیاز داریم که تصمیماتی شجاعانه، استثنایی و نامعمول بگیرد (ویرولی، ۱۴۰۰: ۱۹)

۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (گفتارها، ۱۳۷۷: ۹۴).

۴. برای مطالعه بهتر این مطلب مراجعه شود به (اشتراوس، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

۵. مراجعه شود به (سیاست، ۱۳۶۴: ۴ و ۵).

توجه ماکیاولی را به خود جلب می‌کند طبیعت چیزها به‌طور کلی نیست بلکه حقیقت بالفعل چیزها، حقیقت چیز تکین و تکینگی مورد خاص آن است؛ و چیز مزبور همچنین هدف، وظیفه و مسئله تکینی است که باید اقامه و حل شود. در همین تفاوت جزئی می‌توانیم تشخیص دهیم که چه چیزی کل‌گفتار ماکیاولی متفاوت و مجزا می‌سازد». (آلتوسر، ۱۳۹۶: ۶۳).

نکته بنیادین این است که اگر شما قوانین پایدار برای کشورداری باهدفی معین داشته باشید قاعدتاً تنها امری که باقی می‌ماند این است که در شرایط فساد به وضع نخستین خود بازگردید و آن وضع را دوباره احیا کنید؛ اما اگر برخلاف آن بیانیدشید و سیاست برای شما تعریف مناسبات قدرت داشته باشد که برحسب آن مناسبات، تصمیم‌گیری نوآیین نیازمند است اکنون اندیشه سیاسی به معنای علمی که دارای منطق درونی خودش است، نمایان می‌شود. اگر وضع سیاسی در بستر نظریه سابق خودش را هویدا کرده باشد و همیشه در هر وضعی جواب دهنده باشد همان‌طور که اندیشمندان کلاسیک فکر می‌کنند پس نظریه پرداز امر سیاسی دیگر به کار نمی‌آید اما در شرایط استثنایی و اگر منطق سیاست را به محک آن بزنید همه چیز متفاوت خواهد شد. ماکیاولی در شهریار می‌نویسد: «مردانی این چنین که با هنر خویش به شهریاری می‌رسند آن را دشوار به دست می‌آورند اما آسان نگاه می‌دارند. بخشی از دشواری کار در پی‌ریزی نهادها و راه و رسم‌های تازه‌ای است که استواری و ایمنی دولت نو بنیاد ناگزیر باز بسته به آن است؛ و باید به یاد داشت که کاری دشوارتر از بنیاد کردن سامانی تازه و خطرناک‌تر از پیشبرد آن و گمان‌انگیزتر از کامیابی در آن نیست؛ زیرا بنیان‌گذار نظام نوین همه برخورداران از نظم کهن را دشمن خویش خواهد ساخت» (شهریار، ۱۳۸۷: ۸۱). برای وضع جدید، ایجاد نهاد و قانون برای آن و همچنین ایجاد شرایطی برای ماندگاری آن می‌تواند اندیشه سیاسی را تشکیل دهد؛ یعنی اتصال نظریه با عمل در جهت کارایی در کاربست سیاسی. در واقع ماکیاولی از مسیر بررسی مسئله‌ای سیاسی به ما چیزی کاملاً متفاوت از بررسی مسئله‌ای نظری را عرضه می‌دارد. مراد من از این سخن آن است که رابطه وی با مسئله سیاسی مورد بحث رابطه‌ای نظری نیست

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۴۹

بلکه رابطه‌ای است سیاسی؛ و مراد من از رابطه سیاسی نه قسمی رابطه مربوط به نظریه سیاسی بلکه رابطه‌ای است از جنس کاربست سیاسی. به همین دلیل برای او سیاست مقدم بر شناخت و نظریه است یا حتی مقدم بر فلسفه است.

اگر امر کلی در اندیشه ماکیاولی جای بحث هم داشته باشد از رهگذر جزئی معنادار است؛ یعنی جزئی مقدم بر کلی است و تحول کلی در دستان امر جزئی قرار دارد و تا زمانی که جزئی برقرار باشد کلی نیز برقرار است. لوکزه می‌نویسد: «سیاست به منظور اینکه به طور مشخص و به ویژه مؤثر واقع شود باید تجسم بخش شناخت عام و کلی باشد و نظریه به منظور اینکه به طور کلی معتبر باشد باید با مشخص بودگی و منحصر به فرد بودن تجربه‌های عملی‌ای که نظریه از آن‌ها نشأت می‌گیرد وفق یابد. کلی و جزئی از یکدیگر نشأت می‌گیرند و به شدت با یکدیگر در پیوند هستند. در نتیجه این جزوه مختصر در با فلورانس سده شانزدهم، با تشخیص این حقیقت از محدودیت‌های خویش فراتر می‌رود و به یکی از متون پایه‌ای سده‌های بعد و کل تاریخ تفکر سیاسی مغرب زمین بدل می‌شود» (لوکزه، ۱۳۹۸: ۱۵۰). در واقع هنر ماکیاولی این است که برای امور جزئی و استثنایی زمان خود نظریه پردازی می‌کند اما در مجموع حرف عام و کلی نیز می‌زند و با امر جزئی در واقع در قالب پراکسیس عملی، شناختی ایجاد کند که خود بنیان امر نظری کلی باشد.^۱

۳- وضع استثنایی و تحول در ساختار فضایل و اخلاقیات

در ذیل بخش گذشته گفته شد که برای ماکیاولی جزئی مقدم بر کلی است. وضع استثنایی سیاسی دارای چنان تکینگی خاصی است که نمی‌تواند با قواعد کلی خودش را از بحران‌ها یا مخمصه‌های متعدد بیرون آورد. اگر تکینگی در دستور کار اندیشه سیاسی باشد فضایل

۱. شتراوس می‌نویسد: «یک قرابت پنهانی میان علم سیاست ماکیاولی و علم طبیعی جدید وجود دارد. متفکران کلاسیک منشأ سلوک خویش را همان موارد طبیعی می‌دانستند که از موارد استثنائی متمایز است. ماکیاولی با اتخاذ سلوک خویش از مورد استثنایی و افراطی تغییر ریشه‌ای در فهم امور سیاسی ایجاد کرد. همانطور که از بیکن استنباط می‌شود، ارتباط نزدیکی بین جهت‌گیری ماکیاولی و مفهوم تحت فشار قرار دادن طبیعت یعنی آزمایش مهار شده وجود دارد» (اشتراوس، ۱۳۹۱: ۵۹).

ثابت و پایداری که فلسفه سیاسی کلاسیک و سیاست‌نامه نویسان برانزنده پادشاه و مردم می‌دانند قاعدتاً از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و این وضع نیز خود را به محک وضع استثنایی خواهد زد. به‌عنوان مثال در اندیشه کلاسیک برای ارسطو غایت دانش سیاسی به نیکبختی و سعادت است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۰۹۵a) و همچنین غایت زیستن سیاسی ما در مناسبات شهروندی تنها فضیلت است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۰۹۵a). فضایل هم در الگوهای سیاسی و سیاست‌نامه نویسی بعد اخلاقی دارد این در حالی است که ماکیاولی خود اخلاق را مضمول بی‌اخلاقی آغازین توضیح داده است بنابراین اخلاق خود موجد خود نیست؛ بنابراین فضیلت و اخلاق و حتی دین در نگاه ماکیاولی به محک وضع و شرایط استثنایی زده می‌شود و به‌طور کلی انقلابی در معنای فضیلت می‌کند.

بنابراین نه تنها مصلحت عمومی برای او بسیار پررنگ‌تر از مصلحت شخصی است بلکه مصلحت عمومی به اهدافی بازمی‌گردد چون آزادی از سلطه بیگانه، ایجاد و پایداری حکومت قانون و نجات و رستگاری میهن؛ و در چنین وضعیتی فضیلت مساوی است با مجموع عاداتی که برای رسیدن به چنین اهدافی مفید یا ضروری است. این اهداف و تنها این اهداف است که اعمال ما را فضیلت می‌بخشد. به همین دلیل اسکینر می‌گوید «ایده‌ی ویرتو صرفاً معادل هر خصلتی است که در حفظ زندگی و حراست از آزادی کشور عملاً به کار آید؛ بنابراین کاملاً تصریح می‌شود که این خصایل هیچ مناسبت نزدیکی با فضیلت‌های پذیرفته‌شده‌ی مسیحی و اخلاقی ندارد» (اسکینر، ۱۳۹۵: ۳۰۷)؛ بنابراین قهرمان فضیلت و اخلاق کسی نیست که بر امور ثابت پافشاری کند بلکه شهسوار فضایل و اخلاقیات کسی است که در شرایط استثنایی قدرت تصمیم‌گیری دارد که این تصمیم می‌تواند رذیلت را در شرایط خاص بر فضیلت مقدم بداند چراکه این مفاهیم ثابت نیستند و در روند تغییرات تاریخی متحول می‌شوند. ماکیاولی در گفتارها می‌نویسد:

ممکن است بعضی کسان را خوش نیاید که بنیان‌گذار دولتی مانند رومولوس، نخست برادر خود را کشت و سپس اجازه داد تیتوس تاتیوس، شاه قوم سابین را نیز که در پادشاهی

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (ماکیاولی، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۱)

با خود شریک ساخته بود به قتل رسانند... ایراد ایشان به جاست اگر به غرضی که رومولوس از آن قتل‌ها داشت عنایت نکنیم. این قانون کلی را باید بپذیریم که یک جمهوری یا کشور پادشاهی هرگز ممکن نیست یا بندرت ممکن است که از آغاز دارای نظامی نیکو باشد یا قوانین و نهادهای پیشینش به کلی دگرگون گردند مگر به دست یک تن تنها. این یک تن باید مهار قدرت را در دست داشته باشد و به تنهایی همه قوانین و نهادهای دولت را معین کند. قانون‌گذار خردمند که خیر عموم را در نظر دارد و نه خیر شخصی خود را و می‌خواهد به وطن خویش خدمت کند نه به فرزندان و اخلاف خویش، باید بکوشد قدرت بی‌حدومرز به دست آورد. هیچ مرد عاقل کسی را به سبب عمل استثنایی که برای بنیان‌گذاری دولتی پادشاهی یا جمهوری انجام داده است سرزنش نخواهد کرد؛ و اگر هم نفس عمل، او را در معرض اتهام قرار دهد نتیجه عملش اگر مانند نتیجه عمل رومولوس خوب باشد برای همیشه عذرخواه او خواهد بود. سزاوار حکومت کسی است که قدرت را برای ویرانگری به کار ببرد نه در راه هدفی سودمند (گفتارها، ۱۳۷۷: ۶۵-۶۶).

بنیان‌گذاری دولتی ملی با اهدافی مبتنی بر مصلحت عمومی هرچند با استفاده از ابزار استثنایی در جهت تغییر وضع موجود، برای ماکیاولی نه تنها شرم‌آور نیست بلکه متمرکز بر تصمیم‌گیری درست در زمان درست است. ماکیاولی چنان که در کتاب شهریار گفته است به دنبال آن نیست که از خیال‌پردازی‌های چون شهرخدا آگوستین و جمهور افلاطون و حکومت آرمانی ارسطویی در پایان کتاب سیاست سخن بگوید بلکه آثار او برای عمل و تغییر نوشته شده‌اند نه آمال و آرزو.^۱ و چنان که خود می‌گوید واقعیت مؤثر را مدنظر دارد. آنچه وضع استثنایی می‌شمارد از نگاه ما استثنایی است او معتقد است روال جهان همواره همین‌گونه بوده است.^۲ برادران بروتوس علیه آزادی مردم موضع‌گیری کرده بودند و نفع خود را در بندگی آنها می‌دیدند اگر رومولوس به موقع عمل نمی‌کرد هرلحظه امکان

۱. مراجعه شود به کتاب شهریار (ماکیاولی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

۲. در ارن ارتباط مراجعه شود به اسطوره دولت نوشته کاسیرر (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (لوکزه، ۱۳۹۸: ۵۴).

داشت با قوای بیشتری وضع سابق بر او هجوم بیاورد.

تصمیم‌گیری و انتخاب به‌موقع از اصول شهرسازی خوب است در بعضی مواقع تعلق موجب نابودی خواهد شد. به اعتقاد ماکیاولی تصمیم‌گیری پس از فوت فرصت یا از بی‌جراتی ناشی است یا از ضعف یا از سوءنیت تصمیم‌گیرندگان. اینان کشور را تباه می‌سازند. می‌دانیم که پیش از بازگشت دوباره خانواده مستبد مدیچی، فردی با فضیلت و مهربان به نام سودرینی قدرت را در دست داشت که در نیات خیر خود برای خدمت به فلورانس ثابت قدم بود اما «تا هنگامی که شیوه عملش با مقتضیات زمان تناسب داشت مایه رفاه و نیکبختی و وطنش بود؛ اما همین که زمانی فرارسید که اقتضایش پرهیز از بردباری و شکیبایی بود سودرینی اقتضای زمان را درنیافت و از این‌رو هم خودش تباه شد و هم وطنش» (گفتارها، ۱۳۷۷: ۳۳۰). در عمل ماکیاولی متوجه شده بود که تنها داشتن صفات پسندیده عملکرد شهرسازی را سودمند نخواهد ساخت بلکه باید به وقتش پسران پروتوس را کشت. به همین دلیل در شهریار می‌نویسد:

همه دانند که چه نیکوست شهریار را که درست‌پیمان باشد و در زندگی راست‌روش و بی‌نیرنگ. با این همه آزمون‌های دوران زندگانی ما را چنین آموخته است که شهریارانی که کارهای گران از دستشان بر آمده است آنانی بوده‌اند که راست‌کرداری را به چیزی نשמرده‌اند و با نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده‌اند چیره گشته‌اند (شهریار، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

روش حکومت شهریار بایستی مبتنی بر زمان و مکان و وضعیت خاص کشور خود باشد. بر حسب شرایط نوع رفتار و استراتژی و فضیلت‌های نیکو تغییر یافته و اگر شهریار وضع جدید خود را درک نکند هلاک خواهد شد؛ بنابراین برای دفاع از کشور و حفظ آن گاهی ردیلت، فضیلت می‌شود. به‌عنوان مثال ماکیاولی دو سردار را مثال می‌زند: هانیبال و اسکپیو. «که با وجود آنکه نوع فضایل و رفتار آن‌ها کاملاً متفاوت بود اما به نتایج و پیروزی‌های یکسان دست یافتند» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۳۵۹). نتیجه آن است که حسن و قبح ذاتی عمل نیست و ماکیاولی اصلاً به چنین چیزی اعتقادی ندارد بلکه حسن و قبح عمل در

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۵۳

وضع متفاوت مشخص می‌شود یعنی جایی که «شیوه عمل سردار اهمیت چندانی ندارد به شرطی که با دلیری استثنایی آن هر دو روش را تصحیح کرده باشد زیرا چنان که گفته شد اگر به یاری استثنایی عادت آن دو روش تصحیح نشده باشد ایرادها و خطاهای خود را خواهند داشت (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۹۲).

۴- وضعیت استثنایی و ایجاد فرصت برای فرد در برابر بخت (تفسیری جدید از ماده و صورت)

ماکیاولی در کتاب گفتارها هر گاه می‌خواست که اندیشه جدیدی را مطرح کند از رومیان و اندیشمندان رومی برای پشتوانه بحث خود در سر جای خودش و به موقع استفاده می‌کرد؛ اما در ذیل عنوان بخت یا شانس، ماکیاولی کاملاً متفاوت با تمامیت اندیشمندان یونانی، رومی و قرون وسطایی می‌اندیشد. به عنوان مثال بخت از نظر ارسطو امری مشخص نیست و اصلاً «به حکم ضرورت باید نامعین باشد» به همین دلیل به اعتقاد او «آدمیان بخت را از مقوله‌ی امور نامعین می‌دانند که عقل آدمی از پژوهیدن آن‌ها ناتوان است» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۹۷a). ارسطو در کتاب هفتم و هشتم سیاست که درباره‌ی حکومت ایده‌آل اوست و تحقق آن را به بخت واگذار می‌کند، می‌نویسد: «پاره‌ای از مواهب باید از پیش در هر کشور فراهم باشد و باقی را قانون‌گذار خود پدید آورد. از این رو باید آرزو کنیم که حکومت ما از آنچه فقط به یاری بخت حاصل می‌شوند بهره‌مند باشد زیرا این نکته را ما به عنوان اصل متعارف پذیرفته‌ایم که پاره‌ای از مواهب فقط فرآورده‌ی بخت است» (ارسطو، ۱۳۶۳: ۳۱۲). چنان‌که ریچارد کروت در تفسیر خود از کتاب سیاست ارسطو در باب اعتقاد ارسطو به بخت می‌نویسد: «ارسطو معتقد است هر کسی که تصمیم به آوردن اجتماع ایده‌آل به واقعیت را دارد، نیاز به همکاری بخت نیک دارد اما تنها به شانس یا بخت نیاز نیست بلکه اجتماع ایده‌آل نیاز به منابع قابل توجهی چون ماده و انسان دارد». (Richard kraut, 2002: 192-193). ماکیاولی همچنین در فصلی بسیار مهم از گفتارها اعتقاد رومیان را به موفقیت‌هایشان توسط الهه بخت را کاملاً زیر سؤال می‌برد جایی که می‌گوید به اعتقاد نویسندگان مهم رومی «مایه‌ی اصلی عظمت امپراطوری روم بخت نیک

بوده است نه دلیری و لیاقت رومیان»^۱ (گفتارها، ۱۳۷۷: ۱۹۴). ماکیاولی کاملاً به نادرستی چنین امری وقوف کامل دارد و آن را کاملاً رد می‌کند؛ و در برابر آن ویرتو را قرار می‌دهد. یکی از مفسران ماکیاولی به نام بلیوتتی در باب معانی مختلف ویرتو می‌نویسد: «عموم مترجمان هشدار می‌دهند که این اصطلاح را با فضیلت اخلاقی ناپیستی یکسان دانست. Virtù عموماً با این مفاهیم ترجمه شده است: سودمندی، مهارت، قدرت، برتری، نظم، مردانگی، تحسین، شایستگی، توانایی، فضیلت، اثربخشی، قدرت اراده، صلاحیت فوق‌العاده، نیرو، بزرگی، شجاعت، هوش و ویژگی‌های مرتبط دیگر» (Bellotti, 2009: 2).

3؛ بنابراین ویرتو قدرتی است که می‌تواند نیروی ناپیدای بخت^۲ را مهار کند.

ماکیاولی معتقد است که ماده فاسد حکومت در دستان فرد دارای ویرتو می‌تواند صورت جدیدی کسب کند و موفقیت ربطی به بخت بلند و الهه بخت ندارد بلکه بخت تنها می‌تواند فرصت ایجاد کند یعنی برخلاف گذشتگان بخت به مثابه علتی فرجامین یا مشیت الهی آگاهانه عمل نمی‌کند بلکه صرفاً به معنای تجلی رخدادهای غیرمترقبه و کنترل نشدنی و استثنایی است که فرصتی برای اقدام استثنایی ایجاد می‌کند. به عبارتی دیگر بخت اساساً صرف فرصت است برای کسی که این فرصت را غنیمت شمارد و با ویرتوی خود بر آن مسلط شود. «تو گویی این حد نهایی مصیبت‌هاست که ایتالیا را بی‌فرم و در نتیجه آماده ساخته است تا پیکر تراشی جدید به آن شکل دهد. مصیبت‌های تاریخ ایتالیا آن را به ماده‌ای بی‌شکل و زبان بسته‌ای همانند ساخته که شهریار قادر خواهد بود به سهولت بیشتری بدان فرم بخشد، شبیه لوحی سفید که شهریار توسط آن می‌تواند بر روی آن هر چیزی بنویسد» (آلتوسر، ۱۳۹۶: ۱۱۸). ماکیاولی در شهریار می‌نویسد:

باری با درنگیدن در همه آنچه به میان آوردیم، از خویش می‌پرسم، آیا امروز در

۱. ماکیاولی جملات کلیدی خود را در نبرد با بختی که همچون زنی سرکش است و تنها توسط مردی دارای ویرتو مهار می‌شود در شهریار بیان کرده است که چون در اینجا مجالی برای آوردن تمام آن‌ها نیست مراجعه کنید به (ماکیاولی، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۹۲)

۲. برای مطالعه بیشتر در ارتباط با جدال بخت و ویرتو در اندیشه ماکیاولی مراجعه شود به. (Strauss, 1987: 299)

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۵۵

ایتالیا روزگار پذیرای مقدم شهریاری تازه نیست و آیا ماده‌ای فراهم نیست تا مردی خردمند و هنرمند را فرصتی دهد تا بدان صورت بخشد که مایه‌ی سرفرازی وی و بهروزی تمامی مردم این سرزمین باشد؟ به گمان من برای پدید آمدن شهریاری تازه همه چیز چنان دست‌به‌دست هم داده است که هیچ‌گاه این‌گونه نبوده است. اگرچنان‌که گفتیم اسرائیلیان می‌بایست در مصر در بندگی افتاده باشند تا موسی هنر خویش را آشکار کند و پارسیان می‌بایست در زیر ستم مادها باشند تا بزرگی جان کوروش نمایان شود و آتئیان می‌بایست از هم پیراکنند تا تسئوس بدرخشد؛ همین‌گونه ایتالیا می‌بایست به این روزگار افتد تا هنر یک‌جان ایتالیایی شناسانیده شود؛ یعنی بدتر از عبرانیان در بندگی افتاده باشد و ستم دیده‌تر از پارسیان باشد و پراکنده‌تر از آتئیان، بی‌هیچ رهبر و سامان، فروکوفته و غارت‌زده و پاره و پاره و لگدکوب و گرفتار هزاران بلا (ماکیاولی، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

ماده فاسد که همان روزگار اسفبار دوره زیست ماکیاولی باشد همان وضع استثنایی است که طلب فرد ویرتومند می‌کند یعنی همان شهریاری که با شمشیر خود همان‌طور که در فصل بیست و پنجم شهریار ماکیاولی می‌گوید این وضع را تغییر دهد و صورت بخشی کند.^۱ ماکیاولی هر زمان درباره افرادی چون موسی، کوروش، رومولوس و تسئوس سخن می‌گوید معتقد است که بخت برای آن‌ها سد نبوده و یا حتی همواره کننده مسیر نیز نبود بلکه صرف فرصت بوده تا با ماده فراهم‌شده توسط آن با هنر و ویرتوی خود صورت دلخواهشان را ایجاد کنند و اگر این فرصت نبود ویرتوی آنان بی‌فایده بود و اگر ویرتو نبود آن فرصت بر باد می‌رفت^۲ چنان‌که توضیح دادیم چطور سودرینی این فرصت‌ها را بر باد داد. ماکیاولی حتی نوشته شدن آثار خود یعنی گفتارها و شهریار را نیز به چنین امری نسبت داده است:

خدایانوی بخت می‌خواهد همه کارها را خود انجام دهد، پس باید او را به حال خود بگذاریم و آرام بمانیم و مزاحمش نشویم و منتظر بنشینیم تا ما آدمیان را به کاری برانگیزد:

۱. در ارتباط با نسبت جدید ماده و صورت در اندیشه ماکیاولی مراجعه شود به (لوکزه، ۱۳۹۸: ۵۹-۶۰).

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (ماکیاولی، ۱۳۸۷: ۸۰).

آن وقت آن خواهد بود که دامن همت به کمر زنیم و در جریان امور دخالت کنیم و برای من وقت آن خواهد بود که از خانه روستاییم به در آیم و بگویم آماده‌ام (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۲۵).

تقابلی از فرصت استثنایی به عنوان ماده و ویرتوی استثنایی در وضعیت استثنایی در چنین شرایطی قابل مشاهده است. ماکیاولی در شهریار می‌نویسد «شهریاری که بنای کار خویش را یکسره بر بخت نهد روزی که بخت از وی روی برگرداند کارش زیروزیر می‌شود؛ و نیز به گمان من کامیاب آن کس است که کردار وی همساز با طبع زمانه باشد؛ و همین گونه ناکام کسی است که کردار وی همساز با طبع زمانه باشد؛ و همین گونه ناکام کسی است که کردارش با زمانه ناسازگار باشد» (ماکیاولی، ۱۳۸۷: ۱۸۸). در نظر نگرفتن زمانه و وضعیت منحصر به فرد آن موجب نابودی شهریار خواهد شد؛ بنابراین شهریار ویرتومند ماکیاولی باید امر استثنایی را تجسم بخشد. او در یک کلام باید ویژگی‌های استثنائی‌ای را تجلی بخشد که یک وضعیت استثناء چالش برانگیز در دوران حاضر به منزله وسیله‌ای معمول برای بقا اقتضا می‌کند. شهریار کتابی است که این وضعیت استثنایی را توضیح می‌دهد. از نظر ماکیاولی تأسیس هر گونه جامعه سیاسی، حتی مطلوب‌ترین جامعه سیاسی، متکی به بخت نیست زیرا می‌توان بر بخت غلبه نمود یا شرایط نامساعد را به شرایط مساعد تبدیل نمود. برای حل مسائل سیاسی آن گونه که ماکیاولی ارائه می‌دهد، تضمین وجود دارد چرا که اول هدفی پایین‌تر از خیال‌پردازی‌های فلاسفه کلاسیک در نظر گرفته شده و لذا با آنچه بیشتر آدم‌ها عملاً مطلوب می‌دانند هماهنگ است؛ ثانیاً می‌توان بر بخت غلبه کرد و بدین ترتیب مسائل سیاسی به مسئله تکنیکی تبدیل می‌شود. در این ارتباط لوکزه می‌نویسد: «ماکیاولی می‌گوید به شما می‌گویم که بخت تصمیم خودش را هنگامی که هیچ تغییری در روال امور وجود ندارد تغییر نمی‌دهد و ملکوت نیز نمی‌خواهد یا نمی‌تواند از شهری حمایت کند که عزم کرده است تا سقوط کند» (لوکزه، ۱۴۰۲: ۲۹۰). بخت و نظم، بخت و ویرتو متغیرهای کاملاً مستقلی نیستند برای تغییر خط سیر یکی، مجبورید که از طریق دیگری عمل کنید. باید برای مبارزه با عام در حال تغییر، اعمال را نیز

تغییر داد. همان‌طور که می‌بینیم مضمون تغییر پیشاپیش در حال حرکت به‌سوی سپهر سیاسی و جمعی است. سخنان ماکیاولی توصیه ایست تمام‌عیار به عمل کردن: شما نمی‌توانید همچنان بنشینید و تنها زمان در حال تغییر را نظاره کنید برای اجتناب از خرد شدن زیر پای آن باید دست به عمل بزنید. این مضمون به سرتاسر آثار وی تسری پیدا می‌کند: این ایده در گفتارها و تاریخ فلورانس کاملاً بسط می‌یابد. باوجود این استفاده از ایده تغییر به‌منزله حربه همچون قسمی استراتژی ویرتو به‌تمامی در قالب شخصیت شهریار است که تجسم یافته است.

۵- حضور دولت در شرایط استثنایی

ماکیاولی با تغییر وضع میان امر جزئی و کلی و تغییر معنای فضیلت و جایگزینی فضیلت سیاسی به‌جای فضیلت اخلاقی و درنهایت از بین بردن نیروی بخت در فضای سیاسی، مسیر را برای تحول اندیشه سیاسی کاملاً محیا کرد. اگر شما بخواهید برخلاف وضع دانش سیاسی موجود، از علمی جدید با منطق درونی جدیدی سخن بگویید، باید ابزار استثنایی انتخاب کنید و این ابزار استثنایی زمانی آشکار می‌شود که وضعیت استثنایی به‌عنوان فرصت خودش را آشکار کند و این وضعیت موضوع علم را تشکیل می‌دهد. موضوع اندیشه سیاسی ماکیاولی به معنای دقیق کلمه توضیح یا ایجاد پادشاهی یا جمهوری نیست چنان‌که در شهریار یا در گفتارها ذکر آن آمده است بلکه وی خواهان اتحاد ملت ایتالیا، برای ایجاد دولتی است که وحدت ملت ایتالیا باشد؛^۱ یعنی دولت ملی در وضعیت استثنایی کشور ایتالیا (که درواقع کشور نیست و میان چندین جمهوری پراکنده است) نه تنها به‌عنوان امر جزئی بلکه مبتنی بر آن به‌عنوان امری کلی موضوع اندیشه سیاسی جدید است. طباطبایی در باب این مورد می‌نویسد: «تأمل سیاسی ماکیاولی در قلمرو بیرون حوزه شرع و

۱. ویلیام لاندن معتقد است که این مفهوم مرکزی آثار ماکیاولی از نقطه نظر خودش عامل اصلی وحدت ایتالیای جدید است (Landon, 2005: 21) در ادامه لاندن توضیح می‌دهد که حتی عامل پیوند دو کتاب شهریار و گفتارها معرفی می‌کند و معتقد است که این مفهوم و هدفی که ایجاد می‌کند نه تنها آن دو کتاب را با وجود ساختار و مضمون متفاوت به یکدیگر نزدیک می‌کند بلکه وحدت ایتالیا را تحت آن مفهوم نیز بیان می‌کند. (Landon, 2005: 37)

در استقلال کامل نسبت به آن و فارغ از ملاحظات اخلاق خصوصی و با توجه به عالی‌ترین واقعیت سیاسی دوران جدید، یعنی دولت^۱ و مصالح دولت ملی که هیچ واقعیت دنیوی‌ای ورای آن وجود ندارد، شکل می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۸۷). باید دانست پیش از قرن شانزدهم، اصطلاح state را نویسندگان سیاسی فقط در اشاره به یکی از این دو به کار می‌بردند: اوضاع و شرایط حاکم بر یک فرمانروا (همان status principis) یا وضعیت کلی یک ملت یا اوضاع و احوال کل مملکت (همان status regni). در این کاربردها آنچه غایب بود ایده‌ی مشخصاً مدرن دولت در مقام نوعی قدرت عام جدا از فرمانروا و فرمان‌بران هر دو و تشکیل یک اقتدار سیاسی عالی در درون قلمرو تعریف شده‌ی معین بود [به اعتقاد اسکینر] اما اثری که صریح‌ترین نشانه‌های این گزار را در بر دارد البته شهریار ماکیاولی است (اسکینر، ۱۳۹۵: ۵۴۰).

تمام مفاهیمی و ابزارهای خلاف آمد عادت‌ی که تا این لحظه توضیح داده‌ایم برای تشکیل دولت بوده است و ماکیاولی در واقع با فهم منطق درونی علم سیاست، فن سیاست را درک کرده است. فن سیاست همواره می‌توان خودش را فارغ از هر امر دینی، اسطوره‌ای و یا کلاسیکی با میزانشن جدید وضع‌های خلاف آمد عادت، خودش را محک بزند؛ بنابراین دولت در مرکز اندیشه سیاسی ماکیاولی قرار گرفته است. جای دیگری که ما می‌توانیم این امر را تشخیص دهیم در کتاب تاریخ فلورانس اوست یعنی در جایی که او تاریخ انحطاط نوشته است و مهم‌ترین تأمل بر روی دولت در اندیشه سیاسی را اندیشیدن بر روی نحوه منحن شدن آن می‌داند؛ بنابراین فضیلت و سعادت مردم اهمیتی ندارد موضوع سیاست از نظر او دیرش و ماندگاری دولت با ابزار استثنایی است. نظریه انحطاط ماده دولت هنگامی که به پخته‌ترین اثر ماکیاولی تاریخ فلورانس راه می‌یابد متحمل تغییری اساسی می‌شود جایی که در مقدمه آن ماکیاولی از مورخان بزرگ سنت فلورانسی انتقاد می‌کند.

۱. و یا آلیسا آردیتو در کتاب ماکیاولی و دولت مدرن معتقد است که «ماکیاولی به عنوان یکی از نظریه پردازهای دولت مدرن شناخته می‌شود چرا که او از چگونه کسب کردن قدرت و حفظ کردن آن سخن می‌گوید...»

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۵۹

وی در آنجا خاطر نشان می‌کند که روایت‌ها و شرح‌های آنان در گزارش بسنده تعارض‌ها و اغتشاشاتی که در شهر اتفاق افتاده کوتاهی ورزیده‌اند. این امر صرف نظر از بی‌ثمری برای سیاست واقعی، تاریخ‌های ایشان را بیش از حد انتزاعی و ایدئال می‌سازد (Machiavelli, 1988: I 2-3)؛ بنابراین موضوع اصلی تاریخ^۱ فلورانس انحطاط است. ماکیاولی معتقد است که چگونه تأثیر بدخیم فساد و انحطاط بر فلورانس چیره شد و آزادی را خفه کرد و سرانجام آن شهر را به جباریت و ننگ و رسوایی کشانید. در این نوشته دو زمینه عمده برای ظهور چنین فسادی نشان می‌دهد.

مبتنی بر کتاب تاریخ فلورانس تشکیل دولت سیاسی و اقتدار آن توسط مبارزه طبقاتی^۲ شکل می‌گیرد. (Machiavelli, 1988: iv26-31). به‌طور کلی ماکیاولی قدرت را امری بسیط در نظر نمی‌گیرد بلکه قدرت امری است که در میزانشن میان قدرت‌های مختلف و طبقات مختلف صورت می‌گیرد. اگر قدرت میزانشن باشد، وضع آن در هر لحظه با برهم خوردن قدرت مواضع آنچه در درون و چه در بیرون دچار تزلزل و انحطاط خواهد شد. پس آنچه ماهیت قدرت را در دست دارد یعنی دولت نیز در این تحول بین ماندگاری یا انحطاط مدام در نوسان است و باید برنامه داشته باشد و تیزهوشانه عمل کند. پس قدرت سیاسی دولت همواره در وضعیت استثنایی قرار دارد. سیاست را به نحوی در مقام هنر مقاومت در برابر فساد و تجسم ایستادگی و یرتومندانه در برابر فساد باید در نظر گرفت و کتاب گفتارها را می‌توان همچون تحلیل خاستگاه، رشد و پایستگی حیات دولت قلمداد کرد. ماکیاولی در هر دو کتاب مهم خود در باب میزانشن قدرت در مقابل مهم‌ترین نویسندگان رومی که مخالف هرگونی تنشی بودند می‌نویسد:

من برآنم که نویسندگانی که کشمکش‌های میان مردم و اشراف را سرزنش می‌کنند در حقیقت علل آزادی روم را محکوم می‌سازند. کسی که تنها به هیهوی این گونه مبارزات حزبی توجه می‌کند و نتایج سودمند آن‌ها بی‌اعتنا می‌ماند غافل است از اینکه در

۱. در گفتارها نیز به عدم کاربرد درست تاریخ گوشزد کرده است (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۳۶).

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (آلتوسر، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

هر جامعه دو قشر وجود دارد که یکی قشر اشراف است و دیگری قشر توده مردم و این دو دارای دو شیوه تفکر مختلف هستند که برای پاسداری از آزادی پدید می‌آیند حاصل کشمکش این دو قشر هستند و این واقعیت را در مثال جمهوری روم به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد.^۱ گفتارها

ماکیاولی نه تنها تنش میان نیروهای مختلف که اشراف، مردم و پادشاه است را میزانش قدرت می‌داند بلکه برخلاف نویسندگان رومی چنین تضادی را علت آزادی روم^۲ تلقی می‌کند؛ یعنی تنش و تزلزل در دولت و اختلافات نه تنها منجر به انحطاط نمی‌شود بلکه آزادی را به ارمغان می‌آورد. ماکیاولی بر اساس پاراگرافی که آوردیم نخستین فردی است که در تاریخ مردم را در میزانش قدرت وارد می‌کند و از حضورشان در جهت ایجاد دولتی مبتنی بر آزادی و نظم و پایداری بیشتر دفاع می‌کند. تا اینجا متوجه شدیم که ایجاد دولت ملی با اقتدار دولتی که برحسب میزانش قدرت تشکیل یافته است مهم‌ترین ایده ماکیاولی است اما اگر همواره چنین دولتی برحسب دگرگونی و ایجاد وضعیت‌های استثنایی در معرض دگرگونی و تزلزل قرار می‌گیرد برای جلوگیری از چنین امری چه باید کرد. به اعتقاد ماکیاولی ابزارهای قدرتمندی چون ارتش و ابزارهای ایدئولوژیکی چون دین و شهرت شهریار و ابزارهای جهت‌دهی این طبقات متضاد یعنی قوانین و نهادها اجزای سازنده دولت هستند و دولت بر اساس این سه ابزار می‌تواند از خود نگهداری کند.

پس در درون خود دولت میزانشنی پیچیده برقرار است که مبتنی بر ابزارهای استثنایی‌ای که پیش‌از این توضیح دادیم عمل خواهد کرد؛ یعنی برای نگهداشت دولت نه تنها او نخستین کسی است که از نهادها در کنار قوانین سخن می‌گوید چرا که برحسب گفتارها شهریار میراست اما این نهادهاست که می‌تواند کشور را در طولانی‌مدت حفظ

۱. مراجعه شود به کتاب شهریار (ماکیاولی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

۲. مراجعه شود به (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۵۰).

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۶۱

کند (گفتارها، ۱۳۷۷: ۷۴) بلکه با استفاده از دین و آوازه دادن^۱ به شهriار این نهادها و قوانین کشور را با پشتوانه ارتشی قدرتمند حفظ می‌کند و دولت را نه تنها در وضعیت از فروپاشی نجات می‌دهد بلکه دست شهriار را باز می‌گذارد تا در شرایط استثنایی به کمک آوازه خود (که صرف نمود و تظاهر است) و دین و ارتش، بتواند قوانین و راهکارهای استثنایی برگزیند. چراکه برحسب شرایط قوانین و نهادها بایستی تغییر کنند یعنی با وضع متفاوت به قوانین و نهادهای متفاوت نیازمند هستیم. به همین دلیل ماکیاولی معتقد است قوانین و نهادهایی که هنگام بنیان‌گذاری دولت، یعنی وقتی که آدمیان هنوز خوب بودند به وجود آورده شدند برای دوران بعدی یعنی دورانی که آدمیان فاسد شده‌اند و وضع دگرگون‌شده است مناسب نیستند و بایستی از درون متحول شوند (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۹۲).

نتیجه‌گیری

علت اینکه ماکیاولی کاشف علم سیاست جدید است و او همان کسی است که مسیر را برای فیلسوفان سیاسی و حتی غیرسیاسی خود در جهت اندیشه مدرن هموار می‌کند این است که او در بیرون از نظام سنت می‌ایستد و اولین کسی است که لااقل در سیاست اندیشه سنتی و کلاسیک را ناکارآمد می‌داند. اگر به پذیریم همیشه عمل مقدم بر نظر بوده است و عمل در آینده همواره نظریه خودش را به دست می‌آورده است در ماکیاولی نیز همین‌گونه است. وضع استثنایی، نابودی قریب‌الوقوع کشور ایتالیا، ضرورت در تصمیم‌گیری و حس میهن‌دوستی او مقدم بر نظریه سیاسی اوست. وضع استثنایی، ابزار، غایت و نظریه استثنایی خودش را مراد می‌کند. اگر ماکیاولی خلاف آمد عادت نمی‌اندیشید نمی‌توانست نه تنها به کشور خودیاری رساند بلکه از آن مهم‌تر نمی‌توانست نظریه و علم جدید سیاست را کشف کند. آنچه ما و ماکیاولی به‌عنوان امر استثنایی از آن مراد می‌کنیم در تاروپود اندیشه و زیست ماکیاولی قرار دارد.

۱. منظور از آوازه دادن به شهriار این است که با وجود اینکه صاحب فضیلت‌هایی نیست اما جوری وانمود کند که انگار دارای آنهاست برای مطالعه این امر مراجعه شود به (ماکیاولی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

برای برهم زدن شرایط موجود و تغییر آن و فهم و ایجاد دولت ملی او به شهرداری نیاز دارد که با شمشیر خود بخت را بر هم زند و ایتالیا را از دست تاراج دولت‌های اطراف خود نجات دهد. تعریف چنین شهرداری با این مختصات جدید، نظریه سیاسی جدید با ابزار استثنایی می‌خواهد؛ یعنی ابزاری غیرعادی که در شرایط غیرعادی توجیه استفاده دارد. در جهت ایجاد چنین نظریه‌ای ماکیاولی نخست در مختصات فکری خود به جای آنکه با مفاهیم کلی گذشته بخواهد وضعیت خطیر کشور خود را توضیح دهد برعکس امر جزئی را مقدم بر امر کلی تعریف می‌کند و هویت امر کلی را در دستان متغیر امر جزئی قرار می‌دهد؛ یعنی در شرایط استثنایی، ابزار کلی گذشته نمی‌تواند یاری‌رسان باشد بلکه با بیان مختصات جزئی و مسائل پیچیده کشور خود توانست امر کلی سیاست جدید را خلق کند؛ بنابراین برای او طبیعت امور معنایی ندارد بلکه تکینگی و توضیح آن جای طبیعت یونانی و رومی را می‌گیرد.

با برتری دادن به امر جزئی حل ماکیاولی می‌تواند اخلاقیات و بخت یا طبیعت را در معنای کلی آن‌ها که همواره از دستان فیلسوف سیاسی خارج بود و خودش را تحمیل می‌کرد، رویارو شود. در موضع‌گیری برابر اخلاقیات نیز ماکیاولی پیشگام اندیشه مدرن است چراکه وضع سیاسی را مسئول اخلاق و سعادت مردم نمی‌داند و چنین غایتی را از سیاست می‌گیرد و به جای آن آزادی از سلطه بیگانه، ایجاد و پایداری حکومت قانون و نجات و رستگاری میهن را می‌نشانند؛ و فضایل و رذایل را ذیل این انقلاب، از حالت کلی خارج می‌کند و آن‌ها را به محک وضع استثنایی‌ای مزند که می‌تواند از نو آن دو را بازتعریف کند چنان‌که جایشان با یکدیگر عوض شود و شهاریار آزاد است که در شرایط استثنایی استفاده‌ای استثنایی از این ابزار به عمل آورد؛ اما در ارتباط با بخت نگرش ماکیاولی فوق‌العاده در خدمت تغییر وضع موجود است. بخت جایگاه مهمی در اندیشه سیاسی کلاسیک دارد و آن قسمت حساس انحطاط یا موفقیت است که زیاد در دست افراد نیست بلکه شرایط آن به دست طبیعت یا الهه بخت صورت می‌گیرد؛ اما ماکیاولی کل آن چیزی که برای یونانیان و رومیان امری دور از دستیابی و همچنین دور از قوه تأمل

ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی؛ باقرزاده مشکی باف و عابدی جیغه | ۶۳

نظری بود را به صرف فرصت برای شه‌ریار دارای ویرتو پایین می‌آورد تا با این تغییر موضع نشان دهد که چگونه شه‌ریار در ایتالیایی با این وضعیت اسف‌بار می‌تواند قدرت بر هم زدن شرایط را داشته باشد. فرصت همچون ماده‌ای فراهم‌کننده نظام جدید یا اندیشه جدید^۱ خواهد بود. ماکیاولی اندیشه جدید خود را نیز مدیون فرصت وضعیت اسف‌بار ایتالیا می‌داند تا اندیشه‌ای خلاف آمد عادت ایجاد کند.

با مسیری این چنین هموار شده ماکیاولی می‌تواند مفهوم دولت ملی را تنقیح کند. شه‌ریار ماکیاولی حاکمی است مطلق که تاریخ به او وظیفه‌ای حیاتی و تعیین‌کننده عطا کرده است: فرم بخشی به ماده‌ای نقداً موجود ماده‌ای در سودای فرم خویش. بدین‌سان شه‌ریار جدید ماکیاولی فرم سیاسی ویژه‌ای است مسئول به اجرا در آوردن مطالبات تاریخی در دستور کار: تأسیس یک ملت. در جهت تأسیس چنین دولتی ملی‌ای ماکیاولی ابزاری چون، ارتش، دین، نمود یا تظاهر شه‌ریار به اخلاق و فضیلت و نهادها را در خدمت او قرار می‌دهد. این ابزارهای جدید نه تنها در خدمت نگهداشت دولت ملی عمل می‌کند بلکه به موقع می‌تواند حتی همواره کنند شه‌ریار و یا حتی جمهوری برای تشکیل و تغییر نهادها و قوانین در وضع استثنایی مورد استفاده قرار گیرد تا دولت از تباهی و فساد که عمده اندیشه ماکیاولی است رهایی یابد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد.

ORCID

Mohsenbagherzadeh

Meskibaf

Mostafa Abedi Jighe



<https://orcid.org/0000-0002-7406-2525>



<https://orcid.org/0000-0002-4466-295X>

۱. به اعتقاد لئو اشتراوس ماکیاولی نه تنها اندیشه‌ای متفاوت در نسبت با فیلسوفان یونانی، رومی و قرون وسطایی دارد بلکه حتی او متفاوت از اومانیزم‌های سیاست‌نامه‌نویس و پیرو عدالت‌محور بودن شه‌ریار است (Strauss, 1958:56-63).

منابع

- ارسطو (۱۳۶۴). *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: چاپخانه‌ی سپهر، چاپ چهارم
- ارسطو (۱۳۸۵). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو، چاپ دوم
- آلتوسر، لویی (۱۳۹۶). *ماکیاولی و ما*، ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی، نشر اختران، چاپ نخست
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). *بنیادهای اندیشه‌ی سیاسی مدرن*، ترجمه کاظم فیروزمند، دو جلد، تهران: آگه، چاپ اول
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۰). *ماکیاولی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، چاپ چهارم
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۳). *حقوق طبیعی و تاریخ*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه، چاپ سوم
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۱). *فلسفه‌ی سیاسی چیست*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۳). *اسطوره‌ی دولت*، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس، چاپ سوم
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۷). *جدال قدیم و جدید*، نشر ثالث، چاپ اول
- لوگزه، فیلیپو دل (۱۳۹۸). *فلسفه سیاسی ماکیاولی*، ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی، نشر ققنوس، چاپ نخست
- لوگزه، فیلیپو دل (۱۴۰۲). *مواجهه‌ی ماکیاولی و اسپینوزا*، ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی، نشر ققنوس
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۷). *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه، چاپ ششم
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۷). *گفتارها*، ترجمه حسن لطفی، تهران: خوارزمی، چاپ اول
- ویرولی، مائوریتزیو (۱۴۰۰). *شهریار منجی (معنای شاهکار ماکیاولی)*، ترجمه زانیار ابراهیمی، نشر علمی فرهنگی، چاپ دوم

References

- Ardito, A. M. (2015). *Machiavelli and modern state*. New York: Cambridge University Press.
- Belliotti, R. A. (2009). *Niccolo Machiavelli: the laughing lion and the strutting fox*. United Kingdom: Rowman & Littlefield publishers, INC.
- Landon, W.J. (2005). *Politics, Patriotism and Language: Niccolo Machiavelli's "Secular Patria" and the Creation of an Italian National Identity*. New York: Peter Lang Publishing, Inc.,.
- Kraut, R. (2002). *Aristotle*. New York: Oxford University Press.

- Machiavelli, N. (1988). *Florentine Histories*, Princeton, Princeton university press.
- Swanson, J. A. (1999). *Aistotle on nature, human nature, and justice*. Albany: Universiry of New York Press.
- Skinner, Q. (2004). *Visions of Politics: Volume2: Renaissance Virtues*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Strauss, L. (1987). *History of Political Philosophy (Third Edition ed.)*. (L. STRAUSS, & J. Cropsey, Eds.) Chicago: The University of Chicago Press.
- Strauss, L. (1958). *Thoughts on Machivelli*. The Free Press, qzenceoe, Illinois.

References [In Persian]

- Aristotle. (1985). *Politics*. Translated by Hamid Enayat. Tehran: Sepehr Printing House, 4th edition. [In Persian]
- Aristotle. (2006). *Nicomachean Ethics*. Translated by Mohammad Hasan Lotfi. Tehran: Tarh-e No Publication, 2nd edition. [In Persian]
- Althusser, Louis. (2017). *Machiavelli and Us*. Translated by Fouad Habibi and Amin Karami. Akhtaran Publication, 1st edition. [In Persian]
- Cassirer, Ernst. (2014). *The Myth of the State*. Translated by Yadollah Moughen. Tehran: Hermes Publication, 3rd edition. [In Persian]
- Lucchesi, Filippo Del. (2019). *The Political Philosophy of Machiavelli*. Translated by Fouad Habibi and Amin Karami. Qoqnoos Publication, 1st edition. [In Persian]
- Lucchesi, Filippo Del. (2023). *The Encounter of Machiavelli and Spinoza*. Translated by Fouad Habibi and Amin Karami. Qoqnoos Publication. [In Persian]
- Machiavelli, Niccolò. (2008). *The Prince*. Translated by Dariush Ashouri. Tehran: Agah Publication, 6th edition. [In Persian]
- Machiavelli, Niccolò. (1998). *Discourses*. Translated by Hassan Lotfi. Tehran: Kharazmi Publication, 1st edition. [In Persian]
- Skinner, Quentin. (2014). *The Foundations of Modern Political Thought*. Translated by Kazem Firoozmand, 2 vols. Tehran: Agah Publication, 1st edition. [In Persian]
- Skinner, Quentin. (2001). *Machiavelli*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Tarh-e No Publication, 4th edition. [In Persian]
- Strauss, Leo. (2014). *Natural Right and History*. Translated by Baqer Parham. Tehran: Agah Publication, 3rd edition. [In Persian]

- Strauss, Leo. (2012). *What is Political Philosophy?* Translated by Farhang Rajaei. Tehran: Elmi va Farhangi Publication, 4th edition. [In Persian]
- Tabatabaei, Javad. (2008). *The Ancient and the Modern Conflict*. Sales Publication, 1st edition. [In Persian]
- Viroli, Maurizio. (2021). *The Savior Prince (The Meaning of Machiavelli's Masterpiece)*. Translated by Zaniar Ebrahimi. Elmi va Farhangi Publication, 2nd edition. [In Persian]

استناد به این مقاله: باقرزاده مشکی باف، محسن، عابدی جیغه، مصطفی. (۱۴۰۴). ماکیاولی: اندیشه سیاسی در کاربست وضع استثنایی، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۲۱(۸۲)، ۳۹-۶۶. doi: 10.22054/wph.2025.83738.2279



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.